



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.Ghaemiyeh.com  
www.Ghaemiyeh.org  
www.Ghaemiyeh.net  
www.Ghaemiyeh.ir

# زندگانی

چهارده معصوم علیهم السلام

شاخه ای از شجره نامه

سادات علوی و حسینی

محمد علوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام: نگرش مختصری بر زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (امام باقر علیه السلام) به ضمیمه شاخه‌ای از شجره نامه سادات علوی و حسینی

نویسنده:

محمد علوی

ناشر چاپی:

نغمات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۵	زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام : نگرش مختصری بر زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (امام باقر علیه السلام) به ضمیمه شاخه‌ای از شجره نامه س
۷	مشخصات کتاب
۷	تولد امام محمد باقر
۷	یک فضیلت از دریاهاى فضائل
۸	خلفاء معاصر آن حضرت
۸	آنچه در زمان امام محمدباقر انجام شد
۸	ممنوع شدن سب علی
۸	اشاره
۸	نقش یک استاد
۹	اعتراف بزرگ پدر
۹	بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه
۱۰	ممنوعیت نوشتن حدیث در زمان خلفاء
۱۱	زیان جبران ناپذیر
۱۱	اشاره
۱۱	لغو ممنوعیت نوشتن احادیث
۱۱	اشاره
۱۱	توجیهات بی اساس
۱۲	انگیزه‌ی سیاسی
۱۲	آیا پیامبر از کتابت حدیث نهی فرموده بود؟
۱۳	شیعه پایه‌گذار تدوین حدیث
۱۴	شهادت آن حضرت
۱۴	فرزندان امام محمدباقر

از سخنان امام محمدباقر ..... ۱۴

پاورقی ..... ۱۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۸

## زندگانی چهارده معصوم علیه السلام : نگرش مختصری بر زندگانی چهارده معصوم علیه السلام (امام باقر علیه السلام) به ضمیمه شاخه‌ای از شجره نامه سادات علوی و حسینی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی، محمد، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : زندگانی چهارده معصوم علیه السلام : نگرش مختصری بر زندگانی چهارده معصوم علیه السلام به ضمیمه شاخه‌ای از شجره نامه سادات علوی و حسینی / محمد علوی.

مشخصات نشر : قم : نغمات ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۷۰۴ ص.

شابک : ۶۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷۱-۱۵-۴ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال : چاپ اول : ۹۷۸۹۶۴۸۳۷۱۱۵۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول : ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : عنوان روی جلد : نگرشی مختصر بر زندگانی چهارده معصوم علیه السلام به ضمیمه شاخه‌ای از سادات علوی و حسینی.

یادداشت : کتابنامه : ص. [۶۸۷] - ۷۰۴ ؛ همچنین به صورت زیر نویس.

عنوان روی جلد : نگرشی مختصر بر زندگانی چهارده معصوم علیه السلام به ضمیمه شاخه‌ای از سادات علوی و حسینی.

موضوع : سادات (خاندان) -- نسبنامه

موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

موضوع : ائمه اثناعشر -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۳۶/ع۱۳۳ از ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۸۳۶۱

### تولد امام محمد باقر

امام محمد باقر علیه السلام اول رجب یا سوم صفر سال ۵۶ یا ۵۷ هجری در مدینه‌ی طیبه از مادری به نام فاطمه مکناء به ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد [۱] و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را باقر العلوم لقب داده بود.

### یک فضیلت از دریاها ی فضائل

ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ عامه در کتاب صواعق محرقه می گوید: محمد بن علی الباقر شکافنده‌ی دانش و جامع علوم بود، و علم خویش را در میان دانش پژوهان شهرت داد و بالا برد، وی دارای قلب پاک و علم و عملی پربرکت بود روانی پاک و خلق و خوئی شریف داشت، اوقات عمرش به طاعت خداوند معمور و آنچنان در مقام معرفت به خدا مراحل والایی را طی کرده بود که زبان واصفان از بیان آن عاجز است (بالاترین فضیلت آن است که معاندین به آن اعتراف کنند لذا این حدیث را از کتاب ابن حجر

نقل کردم) [۲].

## خلفاء معاصر آن حضرت

۱) ولید بن عبدالملک (۹۶ - ۸۶) ۲) سلیمان بن عبدالملک (۹۹ - ۹۶) ۳) عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ - ۹۹) [صفحه ۳۸۳] ۴) یزید بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۰۱) ۵) هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵)

## آنچه در زمان امام محمدباقر انجام شد

### ممنوع شدن سب علی

#### اشاره

عمر بن عبدالعزیز - در قیاس با دیگر خلفای اموی - مردی نسبتاً دادگر بود و هر چند به خاطر عدم امضای حکومت او از سوی جانشینان معصوم پیامبر، وی نیز از جرگه‌ی طاغوتیان شمرده می‌شود، اما به هر حال با بسیاری از مظالم اسلاف خویش در افتاد و حکومتش خالی از خدمت نبود. اما در میان این خدمات، مهمترین خدمت او به اسلام بلکه به انسانیت، که در کارنامه‌ی حکومت و زندگی او درخشش خاصی دارد، از میان برداشتن بدعت سب امیرمؤمنان علیه‌السلام است. او با این اقدام خود یک بدعت ننگین ریشه‌دار ۶۹ ساله را از میان برداشت و خدمت بزرگی به شیعیان بلکه به جهان انسانیت انجام داد. این بدعت، میراث شوم معاویه بود، معاویه که پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام (در سال ۴۰ هجری) کاملاً بر اوضاع مسلط شده بود، تصمیم گرفت با ایجاد تبلیغات و شعارهای مخالف، علی علیه‌السلام را به صورت منفورترین مرد عالم اسلام!! معرفی کند. او برای این کار، از یک سو، دوستان و پیروان امیرمؤمنان علیه‌السلام را زیر فشار قرار داد و با زور شمشیر و سرنیزه از نقل فضایل و مناقب امیرمؤمنان علیه‌السلام بشدت جلوگیری کرد و اجازه نداد حتی یک حدیث، یک حکایت و یا یک شعر در مدح علی علیه‌السلام نقل و گفته شود. و از طرف دیگر، برای آنکه چهره‌ی درخشان علی علیه‌السلام را وارونه جلوه دهد، محدثان و جیره‌خواران دستگاه حکومت اموی را وادار نمود احادیثی بر ضد [صفحه ۳۸۴] علی علیه‌السلام جعل کنند!! و از این رهگذر احادیث بیشماری جعل شد و در میان مردم شایع گردید! معاویه به این هم اکتفا نکرد، بلکه دستور داد در سراسر کشور پهناور اسلامی در روزهای جمعه بر فراز منابر، لعن و دشنام علی علیه‌السلام را ضمیمه‌ی خطبه کنند!! این بدعت شوم، رایج و عملی گردید و در افکار عمومی اثر بخشید و به صورت امر ریشه‌داری درآمد به طوری که کودکان با کینه‌ی علی علیه‌السلام بزرگ شدند و بزرگترها با احساسات ضد علی علیه‌السلام از دنیا رفتند! بعد از معاویه، خلفای دیگر اموی نیز این روش را ادامه دادند و این بدعت تا اواخر سده‌ی اول هجری که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، ادامه داشت. [۳].

### نقش یک استاد

در اینجا جای این سؤال باقی است که انگیزه‌ی «عمر بن عبدالعزیز» از این کار چه بود و چه عاملی باعث شد که در میان خلفای اموی، تنها او به این اقدام بزرگ دست بزند؟ پاسخ این سؤال این است که دو حادثه‌ی به ظاهر کوچک در دوران کودکی عمر بن عبدالعزیز اتفاق افتاد که مسیر فکر او را که تحت تأثیر افکار عمومی قرار گرفته بود، تغییر داد و به شدت دگرگون ساخت. در واقع از آن روز بود که این حادثه‌ی بزرگ زمان خلافت او پایه‌ریزی شد. حادثه‌ی نخست زمانی رخ داد که وی نزد استاد خود «عبیدالله» که مردی خدانشناس و باایمان و آگاه بود، تحصیل می‌کرد. یک روز عمر با سایر کودکان [صفحه ۳۸۵] همسال خود که از بنی‌امیه



و منسوبین آنان بودند، بازی می‌کرد. کودکان، در حالی که سرگرم بازی بودند، طبق معمول به هر بهانه‌ی کوچکی علی‌السلام را لعن می‌کردند. عمر نیز در عالم کودکی با آنها همصدا می‌شد. اتفاقاً در همان هنگام آموزش‌گاری وی که از کنار آنها می‌گذشت، شنید که شاگردش نیز مثل سایر کودکان، علی‌السلام را لعن می‌کند. استاد فرزانه چیزی نگفت و به مسجد رفت. هنگام درس شد و عمر برای فراگرفتن درس، به مسجد رفت. استاد تا او را دید، مشغول نماز شد. عصر مدتی نشست و منتظر شد تا استاد از نماز فارغ شود، اما استاد نماز را بیش از حد معمول طول داد. شاگرد خردسال احساس کرد که استاد از او رنجیده است و نماز بهانه است. آموزش‌گاری، پس از فراغت از نماز، نگاه خشم‌آلودی به وی افکنده گفت: - از کجا می‌دانی که خداوند پس از آنکه از اهل «بدر» و «بیعت رضوان» راضی شده بود، بر آنها غضب کرده و آنها مستحق لعن شده‌اند؟ [۴]. - من چیزی در این باره نشنیده‌ام. - پس به چه علت علی‌السلام را لعن می‌کنی؟ - از عمل خود عذر می‌خواهم و در پیشگاه الهی توبه می‌کنم و قول می‌دهم که دیگر این عمل را تکرار نکنم. سخنان منطقی و مؤثر استاد، کار خود را کرد و او را سخت تحت تأثیر قرار داد. پسر عبدالعزیز از آن روز تصمیم گرفت دیگر نام علی‌السلام را به زشتی نبرد. اما باز در کوچه و بازار و هنگام بازی با کودکان، همه‌جا می‌شنید مردم بی‌پروا علی‌السلام را لعن می‌کنند تا آنکه حادثه‌ی دوم اتفاق افتاد و او را در تصمیم خود استوار ساخت. [صفحه ۳۸۶]

### اعتراف بزرگ پدر

حادثه از این قرار بود که پدر عمر از طرف حکومت مرکزی شام، حاکم مدینه بود و در روزهای جمعه طبق معمول، ضمن خطبه‌ی نماز جمعه، علی‌السلام را لعن می‌کرد و خطبه را با سب آن حضرت به پایان می‌رسانید. روزی پسرش عمر به وی گفت: - پدر! تو هر وقت خطبه می‌خوانی، در هر موضوعی که وارد بحث می‌شوی داد سخن می‌دهی و با کمال فصاحت و بلاغت از عهده‌ی بیان مطلب بر می‌آیی، ولی همین که نوبت به لعن علی می‌رسد، زبانت یک نوع لکنت پیدا می‌کند، علت این امر چیست؟ - فرزندم! آیا تو متوجه این مطلب شده‌ای؟ - بلی پدر! - فرزندم! این مردم که پیرامون ما جمع شده‌اند و پای منبر ما می‌نشینند، اگر آنچه من از فضایل علی می‌دانم بدانند، از اطراف ما پراکنده شده دنبال فرزندان او خواهند رفت! عمر بن عبدالعزیز که هنوز سخنان استاد در گوشش طنین‌انداز بود، چون این اعتراف را از پدر خود شنید، سخت تکان خورد و با خود عهد کرد که اگر روزی به قدرت برسد، این بدعت را از میان بردارد. لذا به مجرد آنکه در سال ۹۹ هجری به خلافت رسید، به آرزوی دیرینه‌ی خود جامه‌ی عمل پوشانید و طی بخشنامه‌ای دستور داد که در منابر به جای لعن علی‌السلام آیه‌ی: (ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم [صفحه ۳۸۷] تذکرون) [۵] تلاوت شود. این اقدام با استقبال مردم روبرو شد و شعرا و گویندگان این عمل را مورد ستایش قرار دادند. [۶].

### بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه

اقدام بزرگ دیگری که عمر بن عبدالعزیز در جهت رفع ظلم از ساحت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمل آورد، بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. فدک در تاریخ اسلام داستان تلخ و پرماجرایی دارد که جای بحث آن در اینجا نیست، اما بطور اجمال، سیر تاریخی آن از این قرار است که پیامبر، آن را در زمان حیات خود به دخترش فاطمه علیهاالسلام بخشید و پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر، به زور آن را از فاطمه زهرا گرفت و جزء اموال دولتی اعلام کرد و از آن زمان به وسیله‌ی خلفای وقت، دست به دست می‌گشت تا آنکه معاویه در زمان حکومت خود، آن را به مروان بخشید، مروان نیز به پسرش «عبدالعزیز» اهداء کرد، پس از مرگ عبدالعزیز فدک به فرزندش عمر بن عبدالعزیز منتقل گردید. عمر بن عبدالعزیز، آن را به فرزندان حضرت فاطمه تحویل داد و گفت: فدک

مال آنها است و بنی‌امیه حقی در آن ندارند. ولی متأسفانه پس از مرگ او، که یزید بن عبدالملک به خلافت رسید، مجدداً فدک را از سادات فاطمی پس گرفت و [صفحه ۳۸۸] تیول [۷] بنی‌امیه قرار داد! [۸]. «صدوق» در کتاب «الخصال» نقل می‌کند عمر بن عبدالعزیز فدک را در جریان سفر به مدینه در دیداری که با حضرت باقر علیه‌السلام داشت، به او مسترد کرد [۹]. گویا با توجه به این گونه خدمات عمر در رفع برخی مظالم از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: «عمر بن عبدالعزیز نجیب دودمان بنی‌امیه است...» [۱۰]. حکومت عمر بن عبدالعزیز، در حدود دو سال، طول کشید. گفته‌اند بنی‌امیه او را مسموم کردند و به هلاکت رساندند. [۱۱].

### ممنوعیت نوشتن حدیث در زمان خلفاء

به دنبال انحرافهای عمیقی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه‌ی اسلامی به وقوع پیوست، حادثه‌ی اسف‌انگیز دیگری نیز رخ داد که آثار شوم و زیانبار آن مدت‌ها بر جهان اسلام سنگینی می‌کرد و آن عبارت از جلوگیری از نقل و نوشتن و تدوین «حدیث» بود. با آنکه حدیث و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از قرآن مجید در درجه‌ی دوم اهمیت قرار گرفته است و پس از کتاب آسمانی بزرگترین منبع فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود، و اصولاً این دو، از هم قابل تفکیک نمی‌باشند، خلیفه‌ی اول و دوم به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس، و در واقع با انگیزه‌های سیاسی از هر گونه فعالیت مسلمانان در زمینه‌ی نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری نمودند. [صفحه ۳۸۹] ابوبکر گفت: از رسول خدا چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما درباره‌ی مسئله‌ای پرسید، بگویید کتاب خدا (قرآن) در میان ما و شما است، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید [۱۲]. خلیفه‌ی دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طی بخشنامه‌ای به تمام مناطق اسلامی نوشت: «هر کس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته، باید آن را از بین ببرد» [۱۳]. وی تنها به صدور این بخشنامه اکتفا نکرد، بلکه به تمام یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حافظان حدیث اکیدا هشدار داد که از نقل و کتابت حدیث خودداری کنند! «قرظۀ بن کعب»، یکی از یاران مشهور پیامبر، می‌گوید: هنگامی که عمر ما را به سوی عراق روانه می‌کرد، خود مقداری با ما راه آمد و گفت: آیا می‌دانید چرا شما را بدرقه کردم؟ گفتیم: لابد خلیفه برای احترام ما که یاران پیامبریم، قدم رنجه کرده‌اند! گفت: گذشته از احترام شما، برای این جهت شما را بدرقه نمودم که مطلبی را به شما توصیه کنم تا به پاس پیاده‌روی و بدرقه‌ام آن را انجام دهید. آنگاه افزود: شما به منطقه‌ای می‌روید که مردم آنجا، با زمزمه‌ی تلاوت قرآن، فضای مسجد و محفل خود را پر کرده‌اند، توصیه‌ی من به شما این است که آنها را به حال خود واگذارید و مردم را با احادیث، مشغول نسازید و با نقل حدیث، از خواندن قرآن بازدارید، قرآن را پیراسته از هر سخن و حدیثی برای مردم بخوانید و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کمتر حدیث به میان آورید، من نیز در این کار با شما همکاری خواهم کرد! [صفحه ۳۹۰] وقتی که «قرظۀ» به محل مأموریت خود وارد شد، به او گفتند: برای ما حدیث نقل کن. وی جواب داد: خلیفه ما را از نقل حدیث بازداشته است [۱۴]. عمر در دوران خلافتش یک بار تصمیم گرفت که احادیث پیامبر را بنویسد، آنگاه به منظور تظاهر به آزادی، موضوع را با مردم در میان نهاد و پس از یک ماه اندیشیدن، راه چاره را یافت و به مردم اعلام کرد: «امتهای گذشته را به یاد آوردم که با نوشتن بعضی کتابها و توجه زیاد به آنها از کتاب آسمانی خود بازماندند، لذا من هرگز کتاب خدا (قرآن) را با چیزی درهم نمی‌آمیزم» [۱۵]. خلیفه در این باره تنها به سفارش و تأکید اکتفا نمی‌کرد، بلکه هر کس را که اقدام به نقل حدیثی می‌نمود، بشدت مجازات می‌کرد، چنانکه روزی به «ابن مسعود» و «ابودرداء» و «ابوذر»، که هر سه از شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام بودند، گفت: این حدیث‌ها چیست که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنید؟ و آنگاه آنها را زندانی کرد، این سه تن تا هنگام مرگ عمر در زندان به سر می‌بردند! [۱۶].

## زبان جبران ناپذیر

### اشاره

این محدودیتها باعث شد که احادیث نبوی در سینه‌ی حافظان حدیث بماند و مسلمانان از این منبع بزرگ فرهنگ اسلامی مدت‌ها محروم گردند، به حدی که [صفحه ۳۹۱] «شعبی» می‌گوید: «یک سال با پسر عمر هم‌نشین بودم، از وی برای نمونه حتی یک حدیث از پیامبر نشنیدم!» [۱۷]. و «سائب بن یزید» می‌گوید: «از مدینه تا مکه با «سعد بن مالک» همسفر بودم، در طول سفر حتی یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نکرد!» [۱۸]. این ممنوعیت چنان اثر شومی در جامعه به جا گذاشت که «عبدالله بن عمر» با آنکه به دستور پیامبر احادیث آن حضرت را ضبط کرده بود، بر اثر بخشنامه‌ی خلیفه، آن چنان کتاب خود را پنهان ساخت که هرگز در کتب حدیث نامی از کتاب وی به چشم نمی‌خورد! ناگفته پیداست زیانهای که از این ممنوعیت متوجه اسلام گردید، قابل جبران نبود، زیرا کتبات احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قریب صد سال متروک گشت و آن کلمات بلند در میان مسلمانان مورد مذاکره قرار نگرفت. از همه بدتر آنکه عده‌ای مزدور و دروغ‌پرداز، از این فرصت استفاده نموده مطالب دروغ و بی‌اساسی را به نفع حکومتها و زمامداران وقت به صورت حدیث جعل کردند؛ زیرا وقتی مدرک منحصر به حافظه‌ها و شنیدن از افراد گردید، طبعاً همه کس می‌توانست همه‌گونه ادعایی بنماید، چون نه کتابی در کار بود، نه دفتری و نه حسابی! پیداست که در چنین شرائطی، دهها ابوه‌ریه به وجود آمده و برای بهره‌برداری‌های نامشروع، خود را به عنوان محدث واقعی جا می‌زدند!

### لغو ممنوعیت نوشتن احادیث

### اشاره

این وضع تا اواخر قرن اول هجری، یعنی تا زمان خلافت «عمر بن عبدالعزیز» [صفحه ۳۹۲] (۱۰۱ - ۹۹)، ادامه یافت. عمر بن عبدالعزیز با یک اقدام شجاعانه این بدعت شوم را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث تشویق کرد. او طی بخشنامه‌ای، به منظور ترغیب و تشویق دانشمندان و راویان به این کار، چنین نوشت: «انظروا حدیث رسول الله فاکتوبه فانی خفت دروس العلم و ذهاب اهله» [۱۹] (احادیث پیامبر را جمع‌آوری کرده بنویسید، زیرا بیم آن دارم که دانشمندان و اهل حدیث از دنیا بروند و چراغ علم خاموش گردد). بنا به نقل «بخاری»، عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای مشابه مضمون فوق از شام به «ابی بکر بن حزم» که از طرف وی حاکم مدینه بود، نوشت [۲۰]. ولی این آغاز کار بود و مدت‌ها لازم بود تا یک قرن عقب‌افتادگی جبران گردد و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احیا شود و آنچه در حافظه‌ها بود، طبعاً آمیخته به برخی تحریفهای عمدی یا سهوی، روی کاغذ بیاید. از آنجا که دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز کوتاه بود، این برنامه به سرعت پیشرفت نکرد، زیرا پس از او «یزید بن عبدالملک» و «هشام بن عبدالملک» زمام امور را در دست گرفتند و چیزی که در حکومت آنها مطرح نبود، دلسوزی به حال اسلام و مسلمانان بود. بعضی نوشته‌اند: نخستین کسی که به امر عمر بن عبدالعزیز احادیث را جمع کرد، محمد بن مسلم بن شهاب زهري بود [۲۱]. البته باید توجه داشت که گرچه از زمان عمر بن عبدالعزیز نقل و کتابت [صفحه ۳۹۳] حدیث آزاد شد، اما از یک طرف احادیث معمول دوران فترت کتابت حدیث وارد مجموعه‌های حدیثی شد و از طرف دیگر محدثان رسمی و طرفدار حکومت از نقل احادیثی که به نحوی به نفع اهل بیت و شیعه تمام می‌شد خودداری کرده آنها را کتمان نمودند.

### توجیهات بی‌اساس

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن این است که علت ممنوعیت نقل و ضبط حدیث چه بود و خلیفه‌ی دوم به چه مجوزی چنین بخشنامه‌ای را صادر کرد؟ در صورتی که همه می‌دانیم احادیث (گفتار پیامبر) مانند قرآن حجت بوده و پیروی از آن بر همه‌ی مسلمانان واجب است و قرآن درباره‌ی کلیه‌ی مطالبی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود (اعم از قرآن که گفتار خدا است و حدیث که الفاظ آن از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی مفاد آن مربوط به جهان وحی می‌باشد) می‌فرماید: «هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار خود از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و هر چه بگوید، طبق وحی الهی است» [۲۲].

از این گذشته خداوند صراحتاً سخنان و دستوره‌ای پیامبر را برای مسلمانان حجت قرار داده و فرموده است «و آنچه را پیامبر برای شما آورده بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید» [۲۳]. «عبدالله بن عمر» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت با اشاره به دو لب خود به من فرمود: «ای فرزند عمر سوگند به خدایی که جانم در دست اوست جز حق چیزی از [صفحه ۳۹۴] میان این دو، بیرون نمی‌آید، آنچه می‌گویم بنویس» [۲۴]. آیا با اهمیتی که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد و از راه‌های مهم و مطمئن آشنایی مردم با حقیقت اسلام به شمار می‌رود، شایسته بود که خلیفه‌ی دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تمام مناطق اسلامی بخشنامه کرده بنویسد: «هر کس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته، باید از بین ببرد»؟! آیا این بخشنامه با روح اسلام، که همواره طرفدار توسعه و گسترش علم و دانش است، سازگار است؟! در پاسخ این سؤال، طرفداران دستگاه خلافت به دست و پا افتاده، برای اقدام خلیفه از پیش خود فلسفه‌ای تراشیده و ادعا می‌کند که ابوبکر گفت: علت جلوگیری از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که احادیث، با آیات قرآن مجید آمیخته نشود (!) [۲۵]. این عذر به قدری بی‌اساس است که احتیاج به پاسخ ندارد، زیرا روزی که پیامبر اکرم بدرود زندگی گفت، تمام آیات و سوره‌های قرآن مضبوط و معین شده بود و نویسندگان وحی و قاریان قرآن با حافظه‌های قوی خود تمام قرآن را حفظ کرده بودند و آیات و سوره‌های قرآن چنان معین و مشخص شده بود که احدی نمی‌توانست حرفی را از قرآن بردارد یا حرفی را بر آن اضافه کند. آیا با این وضع، نوشتن احادیث لطمه‌ای بر قرآن وارد می‌ساخت؟! بعلاوه، قرآن مجید از نظر فصاحت، بلاغت، روانی و سلامت، جذابیت و ترکیب و جمله‌بندی طوری است که هیچ کلام و نوشته‌ای به آن شباهت ندارد و هیچ کلامی، گرچه از نظر فصاحت به عالی‌ترین درجه برسد، قابل اشتباه با قرآن [صفحه ۳۹۵] نیست. سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه و خطبه‌های خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نظر فصاحت و سلاست و شیرینی در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد ولی هرگز قابل اشتباه با قرآن نیست و آیاتی که امیرالمؤمنان علیه‌السلام ضمن خطبه‌های خود آورده، مانند گوهر درخشانی، در لابلای سخنان علی علیه‌السلام می‌درخشد و هر خواننده‌ای که با ترکیب کلام عرب آشنا باشد، در نخستین برخورد میان این دو فرق می‌گذارد.

## انگیزه‌ی سیاسی

قرائن شهادت می‌دهد که صدور این بخشنامه انگیزه‌ی سیاسی داشته و منظور این بوده است که در پرتو آن، امتیاز بزرگی را که آن روزها نصیب امیرمؤمنان علیه‌السلام شده بود، از بین ببرند؛ زیرا امیرمؤمنان علیه‌السلام هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بود، کتابهایی تألیف نموده بود که در آنها احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقایقی را که از آن حضرت در ابواب مختلف آموخته بود، گرد آورده بود.

## آیا پیامبر از کتابت حدیث نهی فرموده بود؟

تأسف آورتر این است که برخی از محدثان، نهی از کتابت حدیث را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده می‌گویند: آن حضرت فرموده است: چیزی از طرف من جز قرآن ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته باید آن را از بین ببرد. [۲۶]. قرائنی شهادت می‌دهد که این مطلب بی‌اساس است، زیرا: اولاً- امیر مؤمنان علیه‌السلام شاگرد ممتاز مکتب پیامبر، احادیث فراوانی از آن حضرت ضبط کرده بود و نوشته‌های او دست به دست در میان ائمه علیهم‌السلام می‌گشت و اگر [صفحه ۳۹۶] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نوشتن احادیث نهی می‌کرد، هرگز علی علیه‌السلام با فرمان او مخالفت نمی‌نمود. ثانیاً، نامه‌های مختلفی در مسائل گوناگون، در احکام و فرائض و مرافعات و سیاسات، در زمان خود آن حضرت نوشته شده و محدثان و تاریخ‌نویسان با اسناد و مدارک متقن، متن آنها را ضبط کرده‌اند. تعداد انگشت شماری از این نامه‌ها مربوط به دعوت به اصل اسلام است، ولی بسیاری از آنها پیرامون فصل خصوصتها و تعیین حدود و کفرهای اسلامی و بیان احکام و فرائض نگارش یافته است؛ بنابراین چگونه می‌توان باور نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یک طرف از نوشتن غیرقرآن نهی نماید، و از طرف دیگر ۳۰۰ نامه، که ۲۱۶ عدد از آنها با تمام خصوصیات در دسترس ماست، در برابر دیدگانش نوشته شود و با مخالفت او روبرو نگردد؟!

### شیعه پایه‌گذار تدوین حدیث

خوشبختانه شیعیان از همان دوران حیات پیامبر اسلام در این زمینه کوششهای فراوانی به عمل آوردند و به پیروی از امیر مؤمنان علیه‌السلام در نقل و ضبط و تدوین حدیث پیشگام شدند و آثار گرانبها و مجموعه‌های ارزنده‌ای از اخبار و احادیث از خود به یادگار گذاشتند. علی علیه‌السلام نخستین کسی بود که احادیث رسول خدا را جمع‌آوری کرد. پیامبر اسلام احادیثی را املا کرد و علی علیه‌السلام آنها را نوشت و به صورت یک کتاب تدوین شده درآورد. این کتاب پس از علی علیه‌السلام در اختیار ائمه علیهم‌السلام بود تا آنکه به امام باقر علیه‌السلام منتقل گردید. روزی «حکم بن عتیه» آن را نزد امام باقر علیه‌السلام دید. وی در مسئله‌ای با حضرت باقر علیه‌السلام اختلاف نظر پیدا کرده بود، حضرت آن کتاب را به وی نشان داده حدیث مربوط به مسئله‌ی مورد اختلاف را در آن ارائه کرد و فرمود: [صفحه ۳۹۷] این، خط علی علیه‌السلام و املائی رسول خدا است [۲۷]. از این گذشته، امیر مؤمنان علیه‌السلام کتاب دیگری پیرامون «دیات» تدوین کرده بود که «صحیفه» نامیده می‌شد و آن را (به صورت طومار) به شمشیر خود می‌بست. از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «نزد ما کتابی نیست که آن را بخوانیم، جز کتاب خدا و این صحیفه». مطالب صحیفه شامل حکم شرعی زخمها و جراحات بوده است [۲۸]. گفتار امیر مؤمنان علیه‌السلام درباره‌ی صحیفه، به روشنی نشان می‌دهد که در آن زمان هیچ کتاب دیگری غیر از قرآن نوشته نشده بوده است و علی علیه‌السلام نخستین تدوین کننده‌ی حدیث و فقه است. سیوطی، علی علیه‌السلام و فرزندش حسن علیه‌السلام را جزء طرفداران کتابت حدیث می‌شمارد [۲۹]. اگر جامعه‌ی تسنن بر اثر بدعت نهی از نوشتن حدیث، صد سال یا بیشتر، احادیث اسلامی را ضبط نکردند، خوشبختانه جامعه‌ی تشیع در این راه پیشقدم شدند، زیرا در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر از علی علیه‌السلام «ابورافع» یکی از یاران آن حضرت که از دوستداران علی علیه‌السلام نیز بود، کتابی به نام: «السنن و الأحکام و القضا» نوشت [۳۰] و احکام و سنن مخصوص در ابواب مختلف اسلام را مثل [صفحه ۳۹۸] نماز و روزه و زکات و حج و مرافعات گردآورد و اگر ما این کتاب را نخستین کتاب حدیث بدانیم که توسط صحابه تدوین شده، می‌توانیم آن را نخستین کتاب فقهی از این نوع نیز بشماریم، [۳۱] ابورافع هنگامی این کتاب را نوشت که کتابت حدیث و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نظر دستگاه خلافت، جرم بزرگی به شمار می‌رفت. پس از ابورافع، نویسندگان شیعه در همان دوران فترت کتابت حدیث، به ضبط و نوشتن احادیث اسلامی پرداختند و از این طریق سخنان پیشوایان خود را از دستبرد تحریف و دیگر آفات زمان حفظ نمودند. این برنامه از زمان امیر مؤمنان علیه‌السلام تا زمان

پیشوای پنجم ادامه داشت و زمان حضرت باقر علیه السلام پیشرفت درخشانی پیدا کرد، به طوری که هنگام صدور دستور عمر بن عبدالعزیز مبنی بر جمع آوری و تدوین حدیث، هر کدام از یاران و شاگردان برجسته‌ی پیشوای پنجم، هزاران حدیث را حفظ داشتند. [۳۲]. «محمد بن مسلم»، از شخصیت‌های بزرگ شیعه و راویان بسیار بلند پایه و بافضیلت، نمونه‌ی بارزی از شاگردان برجسته‌ی پیشوای پنجم در فقه و حدیث است. او اهل کوفه بود و طی چهار سال اقامت در شهر مدینه، پیوسته به محضر امام باقر علیه السلام و بعد از او به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب می‌شد و از محضر آن دو [صفحه ۳۹۹] پیشوای بزرگ بهره‌ها می‌اندوخت. وی می‌گوید: هر موضوعی که به نظر می‌رسید، از امام باقر علیه السلام می‌پرسیدم و جواب می‌شنیدم به طوری که سی هزار حدیث از امام پنجم و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام فراگرفتم [۳۳]. محمد بن مسلم کتابی به نام «اربعمأة مسئله» (چهارصد مسئله) تألیف کرده بود که گویا پاسخ چهارصد مسئله‌ای باشد که از پیشوای پنجم و ششم شنیده بود [۳۴]. یکی دیگر از تربیت یافتگان مکتب امام باقر علیه السلام «جابر بن یزید جعفی» است. او نیز اهل کوفه بود و برای استفاده از محضر امام علیه السلام به شهر مدینه هجرت کرد و در پرتو استفاده از مکتب پرفیض پیشوای پنجم، به مراتب عالی علمی نائل گردید. جابر، با استفاده از علوم و دانش‌های سرشار پیشوای پنجم کتب و آثار متعددی از خود به یادگار گذاشت که شاهد دیگری بر توجه شیعیان به مسئله تدوین حدیث و جمع آوری معارف اسلامی است. کتب جابر به قرار زیر است: (۱) کتاب تفسیر؛ (۲) کتاب نوادر؛ (۳) کتاب فضائل؛ (۴) کتاب جمل؛ (۵) کتاب صفین؛ (۶) کتاب نهروان؛ [صفحه ۴۰۰] (۷) کتاب مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام (۸) کتاب مقتل الحسین علیه السلام [۳۵].

## شهادت آن حضرت

شهادت آن حضرت در مدینه هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ بوده است که ۵۷ و یا ۵۸ سال عمر نمود و آن حضرت توسط هشام بن عبدالملک مروان مسموم شد و به شهادت رسید. و گفته شده که آن حضرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان به زهر شهید کرده است [۳۶].

## فرزندان امام محمد باقر

آن حضرت هفت فرزند داشته: (۱) جعفر (۲) عبدالله که مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. (۳) ابراهیم (۴) عبیدالله که این دو در کودکی در حیات پدر از دنیا رفتند و مادرشان ام حکیم دختر سید بن مغیره ثقفی بوده است. (۵) علی (۶) زینب که مادرشان کنیزی بوده است. (۷) ام سلمه که مادر وی نیز کنیز بوده است [۳۷]. [صفحه ۴۰۱]

## از سخنان امام محمد باقر

(۱) «صانع المنافع بلسانک و اخلص مودتک للمؤمن، و ان جالسک یهوی فاحسن مجالسته» [۳۸]. یعنی: با منافق به زبانت سازگاری کن و مؤمن را از دل دوست بدار، و اگر با یهودی همنشین شدی با وی خوش رفتار باش. (یعنی حتی با یهودی خوش رفتار باش، چه رسد به مسلمان). (۲) «الکمال کل الکمال: التفقه فی الدین، و الصبر علی النائبة، و تقدیر المعیشه» [۳۹]. یعنی: کمال کامل: آشنایی کامل به دین است، و شکیبایی در برخورد با ناملایمات روزگار و اندازه داشتن در مخارج زندگی. (۳) «ثلاثة من مکارم الدنيا والآخرة: ان تعفوا عن ظلمک، و تصل من قطعک و تحلم اذا جهل علیک» [۴۰]. یعنی: سه خصلت است که در دنیا و آخرت صاحب خود را منزلت والا می‌دهد: از کسی که به تو ستم کرده در گذری، و با کسی که از تو بریده ارتباط خویش را نگه داری، و اگر کسی با تو به نادانی و بی‌خردی برخورد کرد بر او حلم ورزی و با وی بردباری کنی. (۴) «اربع من کنوز البر: کتمان



الحاجه، و کتمان الصدقه، و کتمان الوجع، و کتمان المصیبه» [۴۱]. یعنی: چهار صفت است که از گنجهای اعمال شایسته‌اند: پنهان داشتن (و با کسی در میان نهادن) نیاز خویش، و پنهان داشتن کمک مالی که به مستمند [صفحه ۴۰۲] محتاجی کنی، و پنهان داشتن درد و بیماری خود، و پنهان داشتن گرفتاری و مصیبت خویش. ۵) «من صدق لسانه زکی عمله، و من حسنت نیته زید فی رزقه، و من حسن بره باهله زید فی عمره» [۴۲]. یعنی: هر که زبانش راست است کارش پاک است، و هر که نیتش نیکو بود روزیش فزون گردد، و هر که به شایستگی و درستی به خانواده‌اش نیکی و احسان کند به عمرش افزوده گردد. ۶) «ان الله عقوبات فی القلوب و الابدان: ضنک فی المعیشه، و وهن فی العباده، و ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من قسوه القلب» [۴۳]. یعنی: خدای را کیفرهایی است قلبی و بدنی: تنگی معیشت، و سستی در عبادت، و کیفری سخت‌تر و سنگین‌تر از سخت دلی (و قساوت قلب) نباشد. (به خدا پناه می‌برم از هر یک از این عقوبتها، البته سبب هر یک از این گرفتاریها معصیت و گناه است خداوند توفیق ترک گناه عنایت فرماید به حق پیامبر و آتش). ۷) «ان الله یتعهد عبده المؤمن بالبراء کما یتعهد الغائب أهله بالهدیه، و یحمیه عن الدنیا کما یحمی الطیب المریض» [۴۴]. یعنی: خداوند بنده‌ی مؤمن خود را به بلاء و گرفتاریهای زندگی واری می‌کند (که وی را بسازد و به خامی خویش ادامه ندهد)، آنچنان که مسافر خانواده‌ی خود را به هدیه مورد لطف قرار می‌دهد، و او را از دنیا پرهیز می‌دهد (موانعی برایش پیش می‌آورد که به زیادت به لذتهای دنیا کامرانی نکند) چنانکه بیمار را پرهیز می‌دهد. ۸) «الکسل یضر بالدين و الدنیا» [۴۵]. [صفحه ۴۰۳] یعنی: تنبلی به دین و دنیای آدمی زیان می‌زند. ۹) «ان اشد الناس حسره یوم القیامه عبد وصف عدلا ثم خالفه الی غیره» [۴۶]. یعنی: افسوس‌مندترین مردم در روز قیامت بنده‌ای است که مردم را به کار شایسته یا روش شایسته بخواند و خود برخلاف آن عمل کند. بهداشت ۱۰) «کنس البیوت ینفی الفقر» [۴۷]. یعنی: جارو کردن خانه موجب زدودن فقر است. ۱۱) «لو یعلم الناس ما فی السواک لأباتوه معهم فی لحاف» [۴۸]. یعنی: اگر مردم بدانند در مسواک چه منفعتی هست، هر آینه آن را از سرشب تا به صبح همراه خود به رختخواب می‌بردند. تکبر: ۱۲) «یاک و الکبر فانه داعیه المقتم و من بابه تدخل النقم علی صاحبه و ما اقل مقامه عنده و اسرع زواله عنه» [۴۹]. یعنی: از تکبر پرهیز، به درستی که خود بزرگ بینی فراخوانده‌ی کینه است و از در آن، سختی‌ها به سوی فرد راه می‌یابد و چقدر مدتش کم و زوالش سریع خواهد بود. ۱۳) «کلما عاد المؤمن بالاستغفار و التوبه عاد الله علیه بالمغفره و ان الله غفور رحیم یقبل التوبه و یعفو عن السيئات فیاک ان تقنط المؤمنین من رحمه الله» [۵۰]. یعنی: هر گاه مؤمن [از کار بد خویش] بازگردد و در مقام استغفار و توبه [صفحه ۴۰۴] برآید، خدا بر او بازگردد و او را می‌آمرزد؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است، توبه را قبول می‌کند و گناهان را می‌آمرزد، پس مبدا که مؤمنین را از رحمت خداوند ناامید سازی. ۱۴) «من هم بشیء من الخیر فلیعجله فان کل شیء فیہ تأخیر للشیطان فیہ نظر» [۵۱] یعنی: هر کس قصد انجام کار خیر را دارد پس باید در آن بشتابد، زیرا هر کار خیری که پس افتد [و به تأخیر بیافتد] به راستی شیطان را در آن نظری است. ۱۵) «بنی الاسلام علی خمس دعائم: الولایه و الصلاه و الزکاه و صوم شهر رمضان و الحج» [۵۲]. یعنی: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: ولایت، نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج.

## پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲.

[۲] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

[۳] ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، الطبعة الثانیة، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمه الله، ج ۳، ص ۵۷.

[۴] علی علیه‌السلام یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و بیعت رضوان بود و بلکه در صدر همه‌ی آنان قرار داشت.

[۵] خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کارهای بد و ناروا و ستمگری منع می‌کند، شما را

پند می‌دهد تا اندرز الهی را بپذیرید (سوره‌ی نحل: ۹۰).

[۶] ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۵، ص ۴۲ و ر.ک به: مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، ج ۳، ص ۱۸۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۹.

[۷] تیول یعنی واگذار کردن دولت، چیزی را به یکی از نوکران یا خاصان خود. (تیول لفظی ترکی است).

[۸] ابن‌واضح، همان مأخذ، ص ۵۰.

[۹] الخصال، باب الثلاثة. ]

[۱۰] سیوطی، همان مأخذ، ص ۲۳۰.

[۱۱] ابن‌عبدربه، عقد الفرید، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۴، ص ۴۳۹.

[۱۲] شمس‌الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالتراث العربی، ج ۱، ص ۳.

[۱۳] ابوریه، محمود، اضواء علی السنه‌ المحدثه، الطبعة الثانية، مطبعة صور الحديثه، ص ۴۳ (من كان عنده شیئی فلیمحه).

[۱۴] شمس‌الدین ذهبی، همان مأخذ، ص ۷، عجاج الخطیب، محمد، السنه قبل التدوین، قاهره، دارالفکر، ۱۳۹۱ ه ق، ص ۹۷؛

ابن‌ماجه، سنن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۲؛ الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۱۰۲.

[۱۵] ابوریه، همان مأخذ، ص ۴۳؛ محمد بن سعید، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ج ۳، ص ۲۸۷؛ عسکری، سید مرتضی، نگاهی به سرنوشت حدیث، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۵۳ ه ش، ص ۲۳؛ سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲، ص ۶۴.

[۱۶] الحاکم النیشابوری، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۱۰. در تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷، به جای ابوذر، ابومسعود انصاری نام برده شده است.

[۱۷] ابن‌ماجه، همان مأخذ، ص ۱۱.

[۱۸] همان، ص ۱۲.

[۱۹] عجاج خطیب، همان مأخذ، ص ۳۲۹.

[۲۰] بخاری، صحیح، بشرح الکرمانی، الطبعة الثانية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۶.

[۲۱] مدیر شانہ‌چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۶۲ ه ش، ص ۳۰.

[۲۲] «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (سوره‌ی نجم: ۳ و ۴).

[۲۳] «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهاوا» (سوره‌ی حشر: ۷).

[۲۴] فأوماً الی شفتیه فقال و الذی نفسی بیده ما یرج ما بینهما الا حق فاكتب (الحاکم النیشابوری، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۰۴). ر. ک به: سیوطی، تدریب الراوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲، ص ۶۲.

[۲۵] ابوریه، همان مأخذ، ص ۴۳.

[۲۶] احمد حنبل، مسند، دارالفکر، ج ۳، ص ۱۲، عبدالله دارمی، سنن، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۱۹، ابوریه، همان مأخذ، ص ۴۲.

[۲۷] نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم، مکتبه‌ی الداوری، ص ۲۵۵) ترجمه‌ی محمدب عذافر) - الصدر، السید حسن، الشیعه و فنون الاسلام، لبنان، صیدا، ۱۳۳۱ ه ق، ص ۶۵. در بعضی نسخه‌ها «حکم بن عیینه» ذکر شده است، ولی چنانکه در چند صفحه‌ی پیش یادآوری کردیم، صحیح آن «عتیبه» است.



[۲۸] شرف الدین، السید عبدالحسین، مؤلف الشيعة في صدر الاسلام، تهران، مكتبة النجاح، ص ۱۵ - ۱۴. مرحوم سيد حسن صدر می‌نویسد: نسخه‌ای از این کتاب نزد من موجود است و بخاری در باب «کتابه العلم» از این صحیفه نقل کرده است. (تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران، منشورات الأعلمی، ص ۲۷۹).

[۲۹] تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ص ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲، ص ۶۱.

[۳۰] نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، قم، مكتبة الداوری، ص ۴.

[۳۱] پیرامون بحث کتابت و تدوین حدیث، نگاه کنید به: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، الطبعة الثانية، لجنة ادارة الحوزة العلمیه بقم المقدسة، ایران، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱، ص ۷۳ - ۵۸.

[۳۲] جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، که اصرار دارد پایه‌گذاران علوم اسلامی را جمعی از اهل تسنن معرفی کند، می‌گوید: «نخستین کسی که در فقه کتاب نوشت، ابوحنیفه بود»؛ در صورتی که ابوحنیفه در سال ۱۰۰ هجری متولد شده و در سال ۱۵۰ فوت کرده است، اما ابورافع ۶۰ سال پیش از تولد ابوحنیفه در گذشته است! (السید حسن الصدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، طهران، منشورات الأعلمی، ص ۲۹۸) بنابراین جهان تسنن از اوائل قرن دوم هجری به تدوین فقه و حدیث پرداخته ولی بزرگان شیعه از همان روزهای اول دست به چنین کاری زده‌اند.

[۳۳] شیخ مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر الغفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدسة، ص ۲۰۱ - شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، تصحیح و تعلیق: حسن المصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ص ۱۶۳ (شماره‌ی ۲۷۶).

[۳۴] شرف‌الدین، السید عبدالحسین، مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، طهران، مكتبة نجاح، ص ۶۴.

[۳۵] شرف‌الدین، همان مأخذ، ص ۳۶؛ سیره‌ی پیشوایان، مهدی پیشوایی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ه ش، از ص ۳۳۳ - ۳۱۷.

[۳۶] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۸.

[۳۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۵ تا ۳۶۷.

[۳۸] تحف العقول، ترجمه‌ی احمد جنتی، ص ۳۳۵.

[۳۹] تحف العقول، ترجمه‌ی احمد جنتی، ص ۳۳۵.

[۴۰] مدرک سابق، ص ۳۳۶.

[۴۱] مدرک سابق، ص ۳۳۹، ح ۲۹.

[۴۲] تحف العقول، ص ۳۳۹، ح ۳۰.

[۴۳] همان، ص ۳۴۰، ح ۳۹.

[۴۴] همان، ص ۳۳۴، ح ۶۱.

[۴۵] همان، ص ۳۴۵، ح ۶۴.

[۴۶] مدرک سابق، ص ۳۴۳، ح ۵۵.

[۴۷] میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۹۳.

[۴۸] میزان الحکمة، ج ۴، ص ۵۹۷.

[۴۹] مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، (م ۱۳۲۰ ه) تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۲، ص ۳۰.

[۵۰] بحار، ج ۶، ص ۳۹.

[۵۱] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۸.

[۵۲] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

